

نقض حقوق بشر و رژیم دست نشانده کابل

بصیر زیار

بمناسبت روز جهانی حقوق بشر تظاهراتی با شرکت بازماندگان و قربانیان جنایات سه دهه اخیر در مقابل دفتر یوناما در کابل برگزار گردید. شرکت کنندگان این آکسیون اعتراضی یکصدا خواهان به محاکمه کشانیده شدن جنایتکاران و تامین عدالت بودند و برای تحقق این خواست برحق و انسانی شان خواستار کمک از مقامات سازمان ملل شدند. این حرکت سمبلیک از یک نگاه گامی به جلو بود، چونکه قربانیان بجای انتظار و امید واهی از رژیم حاکم، به خیابانها آمدند تا توجه جامعه و موسسات بین المللی را به مسئله جلب کنند. طوریکه اشاره شد این حرکت بعنوان نخستین گام، گامی مهمی بشمار می رود و برای اینکه این خواست برحق بتواند تحقق یابد و جامعه عمل بپوشد، نیاز به کار و پیکار بیشتری است.

همین نخستین حرکت بیان این حقیقت است که کاسه صبر مردم و مخصوصا قربانیان حادثه لبریز گردیده است. مردم افغانستان طی سه دهه جنگ، حاکمیت احزاب و گروههای ستم پیشه و مرتجع و حمایت بیدریغ اربابان خارجی شان صدمات سنگین را متحمل گردیده اند. بنابراین اکثریت قاطع مردم افغانستان خواهان محاکمه عاملین این جنایات، تامین عدالت و تضمین عدم تکرار وضعیت مشابه در آینده اند. گرچه مردم از همان روزهای نخستین سرنگونی رژیم وحشی طالبان، خواهان رسیدگی به این مسئله بودند، اما توهم آنان در قبال رژیم موجود و حامیان بین المللی آنان، که در لفظ و بشکل نمادین خود را به تحقق این خواست متعهد میدانستند، مانع از آن میشد تا جهت عینیت یافتن آن دست به اعتراض بزنند. اینک پس از گذشت چند سال از عمر رژیم پوشالی و پی بردن مردم به ماهیت آن جای هیچگونه توهمی باقی نمانده است. پس اظهارات اخیر کرزی و اظهار عجز و ناتوانی اش در پاسخ به خواست قربانیان و بازماندگان جنایات بی بدیل روا شده به آنها، برای توده ها و نیروهای خواهان عدالت فقط یک راه باقیمانده است و آن راه ایجاد یک جنبش و حرکت گسترده در جهت رسیده گی به جنایات و تجاوز به حقوق انسانی شهروندان است. قبل از آنکه به اهمیت و چگونگی این حرکت اشاره کنم، بد نیست کمی به اظهارات اخیر کرزی مکت کنیم.

گرچه در گفتار کرزی نکته تازه ای چندانی وجود نداشت و وی عملکرد تاکنونی اش را رک و ساده بیان کرد، یعنی اینکه او توانائی مقابله با جنایتکاران را ندارد و جنایت و تخطی از حقوق بشر هم اکنون توسط عناصر و دسته های در دولت که او آن را نمایندگی میکند، جریان دارد و فراموش نشود که خود در گذشته نیز از همقطاران بخشی از آنها بوده است و همچنین مشارکت در قدرت و تداوم آن را با صرفه دانسته و بلحاظ سیاسی آن را بهترین راه حل در شرایط کنونی میدانند. درین تردیدی نیست که کرزی نه تنها توانائی مقابله با ناقضین حقوق بشر و جنگسالاران و قاچاقچیان را نداشته و ندارد، بلکه مهمتر از همه اینکه او اتخاذ چنین سیاستی را نادرست میدانند. قدر مسلم اینست که کرزی فردی مرتجع و معامله گر است و او انتخابش بحیث رئیس دولت را مدیون سازش و تأیید گروههای ناقض حقوق بشر و از آن جمله اتحادشمال بوده است و ثابا وی در طول اینمدت در تحکیم موقعیت سیاسی جنگسالاران و احزاب جهادی نقش بسزائی ایفا نموده است. اگر روزی مردم افغانستان قادر شوند جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر را به محاکمه بکشند، کرزی در شمار اولین کسانی خواهد بود که بدلیل حمایت و همدستی با جنایتکاران به پای میز محاکمه کشیده خواهد شد.

خواست محاکمه جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر بیش ازین بعد سیاسی کسب خواهد نمود و هم اکنون این مسئله به یک مبنا و معیار در تشخیص نیروهای آزادیخواه از دستجات مرتجع و عقبگرا تبدیل گردیده است. در طول سه دهه همه جریاناتی که بقدرت رسیدند، بمردم ظلم نمودند و مرتکب جنایات وحشتناکی گردیدند. نفرت شدید مردم در نواحی مختلف گواه روشن بر این مدعاست. اما آنچه تاکنون مانع از بوجود آمدن یک حرکت گسترده ای اجتماعی در جهت اعاده ای حقوق پامال شده ای مردم گردیده است، در کنار عامل که در فوق بدان اشاره شد، یعنی توهم مردم به دولت و نیروهای بین المللی حامی آن، حضور کمرنگ نیروهای آزادیخواه و چپ در جامعه و توهمات ناسیونالیستی، محلی گرائی و مذهبی است که توسط احزاب ارتجاعی متداوما تقویت میگردد. حال که امید مردم و قربانیان از رژیم موجود و حامیان آن در اجرای عدالت به یاس انجامیده، لازم است تا با مطالبه ای محاکمه جنایتکاران و تامین عدالت، سعی گردد از تبدیل شدن این مسئله به یک مسئله ای محلی و قومی جلوگیری شود. چونکه بخش اعظم تخطی و تجاوز به انسانهای بیگناه و غیرنظامی در دوران حاکمیت احزاب جهادی و قومی با احساسات و جنون قومی و مذهبی توأم بود و جنایات تکانهنده بنام دفاع از منافع قومی و دینی مشروعیت مییافت. و این احزاب و گروهها در شرایط حاضر جهت فرار از پاسخگوئی به مردم و حفظ و تحکیم موقعیت کنونی میکوشند با توسل به ناسیونالیسم قومی همچنان پناهگاهی برای خود دست و پا کنند.

بنابراین به زیر نقد بردن و بی اعتبار نمودن ناسیونالیسم و محلیگرایی و همچنان حکومت دینی زمینه های لازم برای به محاکمه کشاندن جنایتکاران را فراهم می آورد. یا عبارت دیگر تامین عدالت و مبارزه با ستمگران و نیروهای حاکم را باید در بستر گسترده تری مطالعه کرد. با آنکه این مسئله در شکل کنونی خود یک مسئله ای حقوقی است، اما نباید فراموش کرد که یک خواست حقوقی مستقیماً به مسئله سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در پیوند است. نیروها و طبقات اجتماعی حاکم جهت تامین منافع سیاسی و اقتصادی خود دست به تدوین قوانین میزنند که بر تفسیر، تغییر و اجرا آن نیز کنترل کامل دارند. کافی است به پارلمان فعلی کشور نگاه کنیم تا به صحت این ادعا پی ببریم. پارلمان افغانستان که در اختیار احزاب جهادی است تا بحال عمدتاً به تدوین قوانین دست زده است که تامین کننده منافع این دسته است و از آنجمله یکی هم طرح و تصویب "منشور مصالحه ای ملی" است که از لحاظ قانونی راه تعقیب قانونی جنایتکاران را سد میسازد.

آنهاییکه ادعا دارند که این مسئله حقوقی را نباید سیاسی کرد، هدف سیاسی خاصی را دنبال میکنند که در شرایط حاضر آشکارا در خدمت گروههای جهادی و اسلامی قرار دارند. همه جنایات و تجاوز به حقوق بشری که در مدت سه دهه اخیر در افغانستان اتفاق افتاده است، توسط رژیمها و احزاب سیاسی و در خدمت اهداف سیاسی انجام پذیرفته است. سر به نیست شدن هزارها انسان در رژیم خلقی برای استقرار و بقای رژیم ضد مردمی صورت گرفت. کشتار و جنایات احزاب جهادی و طالبان نیز بغرض سلطه و کنترل سیاسی بر اه افتاد و جنایات که امروز جریان دارد و یا اینکه جنایتکاران از هرگونه تعقیب قانونی در امان اند، قبل از همه بدلیل قدرت و وزنه ای سیاسی شان است.

تا زمانیکه در توازن قدرت سیاسی تغییراتی وارد نگردد، خواست محاکمه جنایتکاران راه بجائی نخواهد برد و جهت تحقق عملی این خواست به یک مبارزه جدی و همه جانبه نیاز است. مبارزه که طبقات و توده های محروم جامعه، که دایماً قربانی طبقات حاکم و زورمندان بوده اند، بمیدان آیند. تجاوز به حقوق انسانی تنها به کشتار و از میان بردن و آسیب رساندن فزونی محدود نمیگردد، بلکه این مقوله مفهوم گسترده تری را میسراند. در یک جامعه طبقاتی و بخصوص در کشورهای فقیر نظیر افغانستان، تجاوز به حقوق و ارزشهای انسانی قیل از همه در ساحه ای اقتصادی انجام میگیرد. محروم بودن انسانهای زیادی از کار و تامین حداقل نیازمندیهای زندگی، تقلاي هزاران انسان در بدست آوردن یک لقمه نان و یک سرپناه، صریحترین و بیشرمانه ترین تجاوز به حقوق انسان است. برخورداری از داشتن کار و آنهم کار مناسب از حقوق طبیعی یک شهروند بالغ در یک جامعه انسانی است و جامعه که نتواند این حق را به شهروندان خود تامین کند، صریحاً مرتکب نقض حقوق انسانی شده است. کافی است به کودکان خیابانی کابل نگاه کنیم تا به وضع رقتبار حقوق بشر و جنایاتی که درین کشور روزمره صورت میگیرد، قضاوت کنیم.

مطالبه محاکمه و ثبت جنایتکاران سه دهه اخیر نه بمنظور انتقامگیری بلکه بمنظور دادخواهی، ارتقای آگاهی و برداشتن نخستین گام در جهت آزادی و عدالتخواهی است. اما محدود کردن این خواست فقط در زمینه ای حقوقی نه تنها به ارتقای حرمت انسانی کمک چندانی نخواهد کرد که در عمل دست نیافتنی است. درست با پیوند دادن این مطالبه با مبارزه سیاسی و طبقاتی است که میتوان تداوم و رادیکالیسم این حرکت را تضمین کرد. اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش، قربانیان اصلی نظام موجود، که بدون انهدام و به حاشیه راندن هویتهای کاذب ملی و مذهبی ممکن نیست، تنها امکان عملی و مادی به محاکمه کشاندن جنایتکاران و ناقضین حقوق بشری و تضمین هرچه بیشتر حرمت و حقوق انسانی در جامعه است.